



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی
موضوع جزئی: امر اول: اراده تکوینیه و تشریحیه
تاریخ: ۵ آبان ۱۳۸۸
مصادف: ۸ ذی القعدة ۱۴۳۰
جلسه: ۱۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقایسه و تفاوت بین نظرات:

تا اینجا چهار نظریه در باب اراده تکوینیه و اراده تشریحیه عرض کردیم، قبل از اینکه به بیان نظر پنجم - که نظر امام رضوان الله تعالی علیه است - پردازیم دو نکته را اشاره می کنیم نکته اول فرق بین بیان مرحوم محقق اصفهانی با بیان مرحوم آخوند است؛ چون یک تشابه نسبی بین این دو بیان وجود دارد و نکته دوم تاکید بر فرقی که در بعضی از جهات بین محقق عراقی و قول سوم است.

نکته اول: (تفاوت کلام آخوند(ره) با کلام محقق اصفهانی)

اما در مورد تفاوت سخن آخوند با محقق اصفهانی، قبلا اشاره کردیم که ریشه کلام محقق اصفهانی از کلام مرحوم آخوند است. اما مرحوم کمپانی تفسیر آقای آخوند را صحیح نمی داند. آقای آخوند در کفایه فرموده است: که اراده تکوینیه خداوند علم به نظام کامل تام است و اراده تشریحیه خداوند علم به مصلحت در فعل مکلف است. مرحوم کمپانی هم فرمودند: که اراده خدا همان علم به صلاح است، منتهی معلوم ها فرق دارند که گاهی صلاح در نظام است و گاهی صلاح در فعل اشخاص است. پس هر دو در یک جهت اتفاق دارند که اراده خداوند از صفات ذاتیه است مثل صفت علم و قدرت.

اما تفاوت این دو سخن در اینجا است که گویا مرحوم آخوند مفهوم اراده را با مفهوم علم یکی گرفته اما محقق اصفهانی تصریح می کند که این دو مفهوم با هم متخالفند و مترادف نیستند. از محقق اصفهانی نقل کردیم که ایشان گفته اند: مفهوم اراده در مورد خدا همان ابتهاج و رضا است. اما مفهوم علم انکشاف است ولی مرحوم آخوند اراده را به علم تفسیر کرده است. محقق اصفهانی می گوید تفسیر اراده به علم صحیح نیست اراده در مورد خداوند همان ابتهاج و رضایت تام است، اما علم انکشاف است و این دو با هم مفهوما متغایرند و لو اتحاد خارجی داشته باشند.

نکته دوم: (تفاوت بین کلام محقق عراقی و قول سوم)

اما در مورد فرق بین کلام محقق عراقی و قول سوم عرض کردیم همانطور که ضمن آنکه تشابه زیادی بین این دو سخن هست ولی تفاوت اساسی با هم دارند که با استفاده از کلام خود این دو بزرگوار به آن تفاوت اشاره می کنیم. در قول سوم تصریح شده به اینکه تخلف از اراده تشریحیه ممکن است و وجه امکان تخلف از اراده تشریحیه را هم می داند که برای اینکه این اراده تشریحیه قصور دارد اما مرحوم محقق عراقی تصریح می کنند به اینکه تخلف از اراده تشریحیه محال است. پس معلوم می شود دو نظر و دو نگاه متفاوت وجود دارد. طبق قول سوم تخلف از اراده تشریحیه ممکن است

لقصورها اما مرحوم محقق عراقی می گوید تخلف از اراده تشریحیه محال است. پس ضمن اینکه در مبادی کلام و در مقدمات خیلی با هم نزدیکند اما در عین حال این تفاوت اساسی به نظر می رسد که وجود دارد.

محقق عراقی می گوید: مخالفتی که کفار و اهل عصیان در واجبات و محرمات دارند ضرری نمی رساند چون مستلزم تخلف اراده خداوند از مرادش نیست ولی قول سوم می گوید: «و علیه لا یکون العصیان کاشفا عن عدم الاراده بل عن قصورها» و بعد می گوید مخالفت آنها لطمه ای نمی زند- هر کدام از یک جهت- ولی عمده این است اگر هر دو اینها یک نظر داشته باشند چه طور یک نفر می گوید تخلف محال است و دیگری تخلف را محال نمی داند. لذا این فرق بین این دو نظر وجود دارد.

قول پنجم (مرحوم امام):

بعد از بیان این چهار نظریه نظر پنجم که نظر امام (ره) و حق و مختار ما هم در مساله همین نظر امام است را بررسی کنیم. (ره) در باب تفسیر معنای اراده یک اشکالی به کلام دیگران دارند و بعد اراده تکوینی و تشریحیه را توضیح می دهند پس ما در اینجا کلام امام (ره) را در دو قسمت بیان می کنیم.

قسمت اول فرمایش امام (ره):

اما قسمت اول کلام امام، که در واقع اشکال به نظرات دیگران است عبارت است از اینکه: اینطور معروف و مشهور است که اراده به شوق موکد تفسیر شده، این در کلمات مرحوم آخوند و آقای نائینی حتی مرحوم محقق اصفهانی وارد شده، گرچه ایشان در مورد خداوند این تفسیر را ندارد؛ اما به طور کلی این تفسیر اراده به شوق موکد در کلمات هست. و همچنین در کلمات حکما مثل مرحوم ملا صدرا در اسفار و حاجی سبزواری در منظومه اراده را به شوق موکد معنا کرده اند.

امام (ره) به این مساله اشکال دارند و دو دلیل می آورند بر اینکه اراده از جنس شوق موکد نیست. **دلیل اول:** دلیل وجدانی است. می گویند در بسیاری از موارد اتفاق می افتد که انسان یک چیزی را اراده می کند در حالی که اصلا اشتیاقی به آن ندارد. اگر قرار باشد اراده عبارت از آن شوق موکد باشد؛ معنایش این است که تا زمانی که شوق موکد پیدا نشود اراده نیست. ایشان مواردی را ذکر می کند که شوق موکد نیست ولی اراده هست از جمله می فرماید: مثلا کسی را در نظر بگیرید که یک چشمش فاسد شده و طیب به او امر کرده که این چشم باید بیرون آورده شود و به قلع چشم حکم کرده. می گوید اگر می خواهید سالم بمانید یا چشم دیگران سالم بماند باید این چشم فاسد را قلع کنید؛ اینجا در نفس انسانی تصور قلع، تصدیق به فایده قلع و ترجیح قلع بر بقا تحقق پیدا می کند، عقل انسان حکم می کند که این باید خارج بشود اما مع ذلک اشتیاقی به این کار ندارد. اینجا اراده و عزم بر قلع چشم دارد، اراده می کند به اینکه این چشم بیرون آورده شود اما به هیچ وجه اشتیاقی ندارد چه برسد به تاكد اشتیاق، که شما می گفتید اراده عبارت است از شوق موکد. اینجا اساسا اشتیاق نیست چه برسد به اینکه بخواهد این اشتیاق مورد تاکید باشد. البته در بعضی موارد اشتیاق هست مثل اینکه کسی ببیند یکی از عزیزانش در حال غرق شدن است که اراده بر انقاذ غریق می کند و در عین حال اشتیاق هم دارد و یک شوق موکدی دارد. پس این یک امر وجدانی است که با رجوع به وجدان، انسان می فهمد که كثيرا ما اتفاق می افتد که اراده به تحقق امری داشته باشد ولی شوق موکد و یا حتی اصلا شوقی در کار نباشد. این اشکال اول ایشان به نظرات دیگران است.

دلیل دوم: این است که می گویند: بین اراده و اشتیاق از حیث مقوله فرق است. اراده صفت فعل است و اشتیاق صفت انفعال و فعل و انفعال دو مقوله مستقل از مقولات عشر است. فعل یک مقوله و انفعال مقوله دیگری است. و همین که این دو از

دو مقوله متفاوت هستند معلوم می شود اشتیاق و اراده فرق دارند. پس به نظر امام (ره) اراده آن طوری که تفسیر شده عبارت از شوق موکد نیست.

ایشان یک تعبیری دارند که اراده عبارت است از: «تجمع نفس و همت نفس». در مقابل دیگران که می گویند غیر از تجمع نفس یک چیز دیگر هم پیدا می شود که آن اراده است. امام (ره) می گویند اراده عبارت است از تجمع نفس و همت. یعنی آن قوای نفسانی که جمع می شود و تصمیم بر انجام کار گرفته می شود یعنی تجمع نفس یا همت نفس همان اراده است؛ پس این از مقوله فعل است و اشتیاق از مقوله انفعال است.

ایشان می گویند اراده به اموری تکوینیه و امور تشریحیه متعلق می شود. یعنی این اراده گاهی متعلق به امور تکوینیه است و گاهی متعلق به امور تشریحیه است و اراده متعلق به امور تکوینیه اراده متعلق به امور تشریحیه شدت و ضعف دارد (که توضیح این مطلب عرض خواهد شد). این محصل قسمت اول کلام ایشان که در مورد معنای اراده بود.

قسمت دوم فرمایش امام:

بر اساس آنچه که گفتیم: ایشان تقسیم اراده به اراده تکوینی و اراده تشریحی را خالی از تسامح نمی دانند و می گویند اساساً نمی توانیم بگوییم اراده دو قسم است یک قسم اراده تکوینیه و یک قسم اراده تشریحیه بلکه ما یک قسم اراده بیشتر نداریم. اراده یک چیز و یک جنس و یک حقیقت دارد آن هم تجمع نفس است در بیان اینکه چرا نمی توانیم اراده را تقسیم بکنیم به اراده تکوینیه و اراده تشریحیه می گویند: در هر تقسیمی باید یک اختلافی در ذات شی و حقیقت آن شی باشد تا بتوان آن را به اقسام مختلف تقسیم کرد و الا اگر این اختلاف نباشد شما یک شی را می توانید به اقسام غیر متناهی تقسیم کنید؛ به اعتبار هر فرد و مصداقی از مصداقیش و یا حتی به اعتبار هر فرد و مصداق محتمل و متصور او می توانید آنرا تقسیم به اقسام مختلف کنید. در حالی که بین این دو قسم و دو نوع اراده تکوینیه و اراده تشریحیه حقیقتاً فرقی نیست. پس فرق چیست؟ می گویند اراده تشریحیه عبارت است از: «اراده جعل قانون» جعل قانون یک فعل است فعل تکوینی مقنن است مثل بقیه افعال اختیاری. ببینید یک وقت اراده می کند تحصیل بکند یا خانه بسازد یا اراده سفر می کند که این ها همه افعال اختیاری انسان است و یک وقت اراده می کند که قانون وضع بکند؛ خود وضع قانون هم مثل سفر رفتن یا خانه ساختن یک فعل اختیاری مکلف یا خداوند است - این بیان بیانی است که هم در مورد ذات اقدس الهی جاری است و هم در موالی عرفیه -.

حقیقت اراده یک چیز بیشتر نیست و آن تجمع نفس و همت نفس است لکن گاهی متعلق می شود به امر تکوینی مثل سفر رفتن و گاهی متعلق می شود به یک امری - که به یک معنا آن هم یک امر تکوینی است - که عبارت است از جعل قانون؛ پس اختلاف بین اراده تکوینیه و اراده تشریحیه در واقع اختلافی است که در متعلق است و خود اینها حقیقتاً هیچ فرقی بینشان نیست. اصلاً دو قسم اراده نداریم اراده یک چیز است و تقسیم به تکوینی و تشریحی درست نیست و مسامحه به آن اراده تکوینی و اراده تشریحی می گویند.

اگر متعلق اراده یک حکم شرعی و قانونی باشد اسمش را می گذاریم اراده تشریحیه و اگر متعلق اراده یک امری غیر از جعل قانون باشد اسمش را می گذاریم اراده تکوینی و الا هر دو اموری تکوینی هستند؛ هم سفر کردن هم خلق، امر تکوینی است و هم خود جعل قانون و قانونگذاری - این که من بنشینم و بگویم امر تک بکذا یا صلوا، به عبارت دیگر امر و نهی و وضع قانون و قانونگذاری بکنیم این یک امر تکوینی است، یک فعل اختیاری است که از مرید سر می زند - حال می خواهد این مرید خدا باشد یا غیر خدا - پس اراده یک چیز بیشتر نیست.

لذا ایشان می گوید بهتر است ما به جای اینکه بگوییم اراده تکوینیه و اراده تشریحیه؛ بگوییم «اراده التکوین و اراده التشریح» تعبیر لطیفی است یعنی اراده قانون گذاری و اراده جعل قانون منتهی برای اینکه اینها از هم جدا بشود سایر امور تکوینیه را می گوییم اراده تکوین و این را می گوییم اراده تشریح و البته این هم از جنس تکوین است ولی می گوییم اراده التشریح و به جای اینکه بگوییم اراده تشریحی اولی این است که بگوییم اراده التشریح به جای اینکه بگوییم اراده تکوین اولی این است که بگوییم اراده التکوین؛ که در واقع یک حقیقت است و دو قسم نداریم.

شدت و ضعف داشتن اراده:

ایشان یک نکته ای هم دارند که می گویند اراده متعلق به تشریح مثل اراده متعلق به تکوین شدت و ضعف دارد این شدت و ضعف که متعلق به اراده تکوین است، تابع اهمیت مراد ومصالح و اغراض است. در عالم تکوین ایجاد و حفظ یک شی بستگی به مصلحت و مرتبه وجودی آن در عالم هستی دارد اینها اراده تحقق آن شی را به خاطر مصلحت و غرض و غایتی که در او هست قوی تر می کند. مسلما اراده ای که در خداوند نسبت به حفظ ذات مقدس حضرت ولی عصر هست با اراده او بر حفظ یک امر دیگر خیلی متفاوت است، آن اراده شدت دارد این اراده آن شدت را ندارد. به همین میزان در مساله تشریح است اراده نسبت به ترک زنا با اراده نسبت به ترک نظر به اجنبیه، در یک رتبه نیستند. درست است که هر دو مغبوضند، زنا به خاطر مفسده ای که دارد باید ترک بشود یا نظر به اجنبیه به خاطر مفسده ای که دارد باید ترک بشود. اما اراده متعلق به ترک این دو آیا واقعا در یک رتبه است؟ مسلما آن اراده ای که برای ترک زنا وجود دارد، اشد است از اراده ای که برای ترک نظر به اجنبیه است.

برای شناخت این شدت و ضعف و راه فهم این شدت و ضعف؛ می فرمایند: از بیان خود شارع باید این شدت و ضعف را بدست آورد. این اهمیت و شدت از یا همراه کردن بعث و زجر به وعده و وعیدها معلوم می شود وقتی که می خواهد امر کند گاهی این بعث او همراه می شود با یک سری تاکیدات و با غلاظ و شداد و با وعدهای پاداش و ثواب و از آن طرف گاهی زجر مقرون می شود به یک سری تاکیدات و وعیدها و انذار به عواقب این عمل و نار جهنم و... ما این شدت و وضعی که در اراده تکوینیه و اراده تشریحیه وجود دارد را از خود کلام و بیان شارع می فهمیم این محصل فرمایش امام (ره) است.

نظر مختار :

به نظر می رسد که این سخن امام (ره) سخن تام و کاملی باشد و به نظر ما این فرمایش و این بیان اتم و اکمل نظریاتی است که تا به حال گفته شد و ما هم مختارمان همین نظر است.

به نظر ما هم اراده تکوینیه و اراده تشریحیه دو تا نیستند و ما یک اراده بیشتر نداریم. و با این بیان بسیاری از بحث های مبتنی بر این مساله مثل بحث تخلفات و عصیان ها و حل می شود و دیگر تخلف از اراده تشریحیه هم طبق این مبنا نمی شود و در واقع تخلف محال است.

سوال: اگر تخلف از اراده تشریحیه خدا محال است آیا عصیان ها و مخالفتها تخلف از اراده تشریحیه نیستند؟

استاد: (اگر دقت کنید این بیان نزدیک به بیان مرحوم عراقی است و همین اشکال در آنجا هم آمد و پاسخ آنرا دادیم) ببینید خداوند قانونگذاری را اراده کرده است به خاطر مصالحی و به لحاظ غایات و اغراضی که برای جعل قانون وجود دارد و خداوند قانونش را جعل کرد و تخلف از این تشریح و قانون گذاری نشده چون قانون جعل شد و این در عالم تکوین هم

تحقق پیدا می کند. مراد در اینجا جعل قانون است که این هم در خارج محقق می شود. و امام می گویند معنا ندارد اراده به فعل غیر تعلق بگیرد و فعل دیگری نمی تواند متعلق اراده باشد و اینکه بعضی ها گفته اند اگر اراده به فعل نفس متعلق شد می شود اراده تکوینی و اگر متعلق به فعل غیر شد؛ می شود اراده تشریحی این صحیح نیست. در حالی که این کلام در فرمایش مرحوم محقق اصفهانی و نائینی آمده است. میرزای نائینی گفته اند: به طور کلی در اراده نفس یک تصدی دارد و نفس گاهی متصدی تحریک عضلات خودش است که این می شود اراده تکوینی و گاهی امر متصدی تحریک عضلات دیگری است این می شود اراده تشریحی.

امام (ره) می گوید اصلاً تحریک عضلات دیگران دست ما نیست و اراده متعلق به غیر غلط است. و این عصیان ها تخلف از مراد نیست چون مراد جعل قانون است که تحقق پیدا می کند- در هر صورت چه عصیان چه اطاعت - و غرض را نباید نسبت به یک شخص دید و یک غرض کلی که بر افروختن مشعل هدایت برای استکمال نفوس می باشد در مراد وجود دارد و غرض محقق است و خیلی ها از این قوانین استکمال پیدا می کنند. پس غرض خدا استکمال نفوس است که این غرض هم محقق می شود. و باید بگویم غرض غیر از مراد است و نباید بین این دو خلط کرد. پس اراده تشریحیه هم تخلف ناپذیر است.